



جنبش نوین کمونیستی ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق

۹۲

جنبش نوین کمونیستی ایران
و
سازمان چریکهای فدائی خلق

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
اردیبهشت ۵۹

عدم کشف تمام زوایای تئوری انقلاب ایران، ضعف‌پیوند ارگانیک بین مارکسیست‌لنینیست‌ها با جنبش طبقه کارگر و توده‌ها و خلاصه غیبت حزب کمونیست ایران، یعنی حزبی که حاصل پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش خود بخودی پرولتاریای ایران می‌باشد به این توهم دامن زده که گویا مرزی بین مارکسیسم و ضد مارکسیسم وجود نداشته و هیچگونه معیار و محکی برای تعیین حدود جنبش نویسن کمونیستی ما موجود نیست. دو آتش‌ترین مبلغین این توهم، ضد مارکسیست‌های واقعی و دشمنان آشتی‌ناپذیر طبقه کارگر ایران یعنی رویزونیست‌های خائن حزب توده هستند که اصولاً وجود یک چنین "جنبش‌نویس" را منکر شده آنرا از اختراعات "مائوئیست‌ها" میدانند، ولی واقعیت چیست؟

لنین در توضیح تاریخچه جنبش سوسیال دموکراسی روسیه می‌گوید: "جنبش سوسیال دموکراسی در سال ۱۸۸۳ بمشابه یک گرایش ایدئولوژیک هنگامیکه نظریات سوسیال دموکراتیک در انطباق با روسیه برای اولین بار در خارجه توسط گروه "رهائی کار" بطور منظم تشریح می‌گردد، بپا خاست. تا اوائل سال‌های ۱۸۹۰ سوسیال دموکراسی یک گرایش ایدئولوژیک بدون پیوند، با جنبش توده‌ای طبقه کارگر روسیه بود. ("سوسیالیسم و جنگ" - لنین)

در واقع سوسیال دموکراسی روس، بمعنوان یک "گرایش

ایدئولوژیک " در مبارزه با ایدئولوژی دهقانانسی نارودنیسم رشد یافت ، حقانیت و جهان بینی یعنی روش و تئوری سوسیالیسم علمی را در مقابل اینسده آلیسم متافیزیکی سوسیالیستهای تخیلی روس نشان داد. این جهان بینی هر چند که در محتوا حاصل مبارزه طبقاتی پرولتاریا بود، ولی در آنوقت هنوز با جنبش خودبخودی طبقه کارگر روس پیوند نیافته بود. معهذا این عدم پیوند با جنبش طبقه کارگر باعث آن نمی شد که ماهیت این گرایش ایدئولوژیک و مرزبندی آن با گرایشات ایدئولوژیک دیگر انکار گردد. بعلاوه همچنان که جنبش کمونیستی میتواند بعنوان یک گرایش ایدئولوژیک ولسی بدون یک "بافت کارگری" وجود داشته باشد، یک حزب کارگری (نه کمونیستی) نیز میتواند بدون ایدئولوژی پرولتری وجود داشته باشد.

استالین در توضیح حزب کارگری بریتانیا یعنی حزبی که پایه در اتحادیه های کارخانجات و کارگران دقتری دارد، اما بدلیل حاکمیت ایدئولوژی غیر پرولتری در آن، زائده بورژوازی است ، میگوید: این امر توضیح میدهد که چرا "حزب کارگر بریتانیا" عملاً "زائده یک حزب بورژوالیبرال است ، اگر چه در نوشتجات مارکسیستی به آن حزب کارگری اطلاق میشود. این "تناقض" چگونه باید توضیح داده شود؟ میتوان چنین توضیح داد و قتیکه این حزب بعنوان یک حزب کارگری تعریف میشود منظور معمولاً "نه وضع واقعی امور در حزب در حال حاضر بلکه نوع ساخت یک حزب کارگری است که از طریق آن ، در شرایط معین ، این حزب میتواند در آینده بصورت یک حزب واقعی کارگری در آید که در مقابل جهان بورژوازی می ایستد. (گفتگو

با دانشجویان دانشگاه سونیات سن" استالین (البته واضح است که نه آن " گرایش ایدئولوژیک " بدون این نوع بازمانی و نه این نوع سازمانی بدون آن "گرایش ایدئولوژیک"، نمیتواند نماینده دسته پیشقراول پرولتاریا باشد، اما بهر حال هر دو این مقولات دارای ماهیت مشخصی میباشند که در عین ارتباط با یکدیگر مستقل هستند. بافت تشکیلاتی کارگری مستقل از بافت تشکیلاتی خرده بورژوازی است و گرایش ایدئولوژیک پرولتری نیز مستقل از گرایش ایدئولوژیک غیر پرولتری، "جنبش نوین کمونیستی ایران" هنوز نتوانسته بافت تشکیلاتی کارگری یافته و با جنبش خودبخودی کارگران در آمیزد ولی از ابتدای پیدایش خود بعنوان یک "گرایش ایدئولوژیک" دارای ماهیت و تعریف مشخصی بوده است. این ماهیت چیست ؟

مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی پرولتاریاست. حال آنکه رویزیونیسم ایدئولوژی بورژوازی است. همچنان که لنین میگوید: "رویزیونیسم نتیجه مستقیم جهان بینی بورژوازی و نفوذ آن در جنبش کارگری است." (مارکسیسم و رویزیونیسم - لنین) رویزیونیسم اصولاً تئوریک مارکسیسم را وارونه میکند، تئوری مبارزه طبقاتی و ضرورت دیکتاتور پرولتاریا را به اسم " شرایط ویژه " نفی میسازد و بجای آن تئوری آشتی طبقاتی و دموکراسی تمام خلقی میگذارد. رویزیونیسم جنبش کارگری را بصورت زائده ارتجاع و لیبرالیسم خیانت پیشه درمی آورد. از این رو رویزیونیسم نه فقط انحراف از مارکسیسم، بلکه ارتداد از آئین پرولتاریاست. بیهوده نبود که لنین کاوتسکی رویزیونیست را "کاوتسکی مرتد" مینامید.

رویزیونیسم ارتداد در ایدئولوژی است .
 حزب توده ایران که تا قبل از تسلط خروشچفیسمد حزب
 کمونیست شوروی در سال ۱۹۵۶، آلوده به انحرافات اساساً
 رفورمیستی و لیبرالی بود و با من مناسبی برای رشد
 ایدئولوژیهای غیر پرولتری بوجود آورده بود، پس از
 ظهور دارودسته رویزیونیستی خروشچف، جانب ارتداد از
 مارکسیسم لنینیسم را گرفته و با پشتپا زدن به اصول
 جاودانی سوسیالیسم علمی، به تجدید نظر در تئوری مبارزه
 طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا دست زد. آن شرایط
 ویژه ای که به بهانه آن آشتی طبقاتی و دموکراسی تمام
 خلقی ترویج می شد، "گشف بمب هسته ای" بود که تر و خشک
 را با هم می سوزاند و هم بورژوازی و پرولتاریا و هم
 مبارزه این دو را از صحنه عالم حذف میکرد! در سال ۱۹۶۰
 در کنفرانس ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری جهان دو خط مشی
 ایدئولوژیک در جنبش بین المللی کمونیستی کا ملا" نمایان
 شد و بمرور از یکدیگر جدا شده و بصورت آنتاگونیسم
 در آمد. انشعاب در جنبش بین المللی کمونیستی ،
 مارکسیست لنینیستها را در مقابل رویزیونیستهای مگرن ،
 یعنی فرزندان کاتوسکی ها و دیگر خائنین انترناسیونال
 دوم قرار داد. این شکاف و انشعاب در ایران پس از
 پلنوم چهارم در ۱۳۳۶ و بخصوص از ۱۳۳۹ به بعد در درون
 حزب توده منعکس گردید. گروه های مختلف کمونیستی ، در
 مقابل انحطاط در جنبش کمونیستی موضع گرفته و راه خود
 را از مرتدین به ایدئولوژی پرولتاریا و ایدئولوژیهای
 بورژوازی سوا کردند .

رفیق احمدزاده در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی
 هم تاکتیک" ، در توضیح این انشعاب چنین میگوید: "اگر

در همین ایام مرزبندی بین مارکسیسم لنینیسم از یک طرف و رویز - یونیسم و اپورتونیسم از طرف دیگر در یک مقیاس بین المللی شکل نگرفته بود، شاید سلب اعتماد از حزب توده در آغاز تا حدودی موجب سلب اعتماد از کمونیسم هم شده بود. اما اینک بنظر میرسد که مقام مارکسیسم لنینیسم واقعی خالی است و باید پر شود."

بدین ترتیب جنبش نوین کمونیستی ایران بعنوان یک "گرایش ایدئولوژیک" در مقابل ارتداد از مارکسیسم، در مقابل ایدئولوژی بورژوائی رویزیونیسم قرار گرفت و بصورت معیار ایدئولوژیک حدود جنبش کمونیستی درآمد. جنبش کمونیستی، مستقل از جنبش کارگری یک کشور خاص بعنوان یک گرایش ایدئولوژیک قابل تعریف است و هر کس که بخواهد بجای معیار ایدئولوژیک برای حدود این جنبش، معیار دیگری بنشانند، از مارکسیسم منحرف شده است. جنبش نوین کمونیستی ایران یک معیار ایدئولوژیک دارد و آن مرزبندی ایدئولوژیک با رویزیونیسم خروشچفستی (و اخیراً "رویزیونیسم سه جهانی) و تمام انواع رویزیونیسم است.

اما جنبش نوین کمونیستی ایران در اولین قدم های خود اساساً "دچار اپورتونیسم چپ یعنی آوانتوریسم در سیاست و مشی سیاهی شد. آوانتوریسم بعنوان کفاره، رفورمیسم مزن و حاکمیت سیاست لیبرالی بر حزب توده ایران در سالهای قبل از ارتداد، دامگیر جنبشی شد که هنوز نتوانسته بود به تجدید پیوند با جنبش کارگری ایران پردازد و هنوز در این راه اولین تجربیات خود را می آزمود.

در سالهای چهل ، کاستر یسم بعنوان شکل جدیدی از

آوانتوریسم در جنبش انقلابی جهان رواج یافته بود. گروه احمدزاده از مشئ سیاسی کاستر بیسم تاثیر گرفت، ولی با انحراف ایدئولوژیک آن مرزبندی داشت "... اما بنظر می رسد که رژی دبره از موضع کوبا (که علیرغم تصور دبره نه تنها لفظی بلکه عملی است) تاثیر می پذیرد. موضعی که در آغاز از وابستگی شدید اقتصادی کوبا به شوروی سرچشمه میگرفت که متأسفانه بنظر می رسد این وابستگی تاکتیکی شکل یک موضع ایدئولوژیک و سیاسی را بخود گرفته که در این جمله "فیدل" ما به هیچ فرقه‌ای تعلق نداریم " انعکاس یافته ... " (همان کتاب ص ۶۲ و ۶۳ پاورقی)

لنین در سال ۱۹۲۵ در دومین کنگره بین‌المللی کمونیستی، در باره سیاست چپروانه بعضی از احزاب کمونیستی که در مقابل مرتدین از جنبش کمونیستی، یعنی رویزیونیستهای خائن بین الملل دوم، در سیاست به (چپ) افتاده بودند، نوشت: "کمونیستها نیز اشتباه میکنند. بعضی عقاب‌ها به سطح مرغ خانگی تنزل می کنند، لیکن مرغهای خانگی هیچگاه به بلندپروازی عقابها نمی رسند! بگذار رویزیونیستها با حسرت خیره شوند.

در مقایسه با این وضع، اصلاح اشتباهات گرایش " چپ " در کمونیسم وظیفه‌ای آسان خواهد بود. در کشورهای متعدد ما ضد پارلمانتاریستی را مشاهده میکنیم که تا آن اندازه بوسیله خرده‌بورژوازی بوجود نیامده که توسط بعضی گردانهای پیشرو پرولتاریا بخاطر نفرتشان بسمه پارلمانتاریسم کهنه، بخاطر نفرت ضروری صحیح و مشروع آن‌ها علیه رفتار اعضاء پارلمان در بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و سایر کشورها رشد یافته است. بین الملل

کمونیستی باید تعلیمات راه گشا بدهد، رفقا باید از نزدیک تر با تجربه روسیه و اهمیت حزب سیاسی واقعی پرولتری آشنا گردند. به انجام رساندن این وظیفه کار ما خواهد بود و مبارزه علیه این اشتباهات جنبش پرولتاریائی علیه این کمبودها هزاربار آسان تر از مبارزه علیه بورژواهایی که در لباس رفورمیستهای متعلق به احزاب کهنه بین الملل دوم می باشند و فعالیت خود را با ماهیت بورژوائی و نه پرولتاریائی به پیش می برند، می باشد." (شرایط بین المللی و وظائف اساسی انترناسیونال دوم، لنین).

رویزیونیسیم در ماهیت با مارکسیسم متفاوت است. حال آن که انحراف "چپ" یا راست در مارکسیسم، تنها یک تطابق در مشی سیاسی بین مارکسیستها و غیر مارکسیستها است. عقابهای مارکسیست - لنینیست گاهی در اثبات انحرافات جایگاه خود را کم کرده و تا سطح مرغ خانگی بورژوا یا خرده بورژوا پائین می آیند، ولی هرگز ماهیت آنها تا هنگامیکه نسبت به اصول ایدئولوژیک پشت پا نزده اند، تغییر نیافته و کماکان عقاب هستند.

"سپاست" گو اینکه متولدازیک "ایدئولوژی" است، لکن از آن جداست. هر انحراف سیاسی، ماهیتا "یک انحراف از ایدئولوژی" را در بطن خود دارد، ولی هرگز با ارتداد از ایدئولوژی یعنی بریدن کامل از تمام ایده های سیاسی، فلسفی، اخلاقی، و زیبایی شناسی و خلاصه جهان بینی طبقاتی برابری نیست.

استالین در مقاله "راجع به سه شعار اصلی حزب در باب مساله دهقانان" می گوید: "لنین می گوید که عمده ترین مساله در هر انقلابی مساله حاکمیت است".

(جلد ۲۱ ص ۱۴۲) عمده‌ترین مسأله هر انقلابی اینست که حکومت در دست کدام طبقه یا کدام طبقات متمرکز است. کدام طبقه یا کدام طبقات باید واژگون گردند. کدام طبقه یا کدام طبقات باید حکومت را بدست گیرند. (مسائل لنینیسم، جلد اول، ص ۲۶۴ - استالین) " سیاست " قسمتی از روبنا، قسمتی از ایدئولوژی و نشان دهنده محتوا و شکل حاکمیت دولتی است. مشی سیاسی، مشی ای است که برخورد ما را به این حاکمیت دولتی نشان می‌دهد. در انقلاب دموکراتیک، ارتجاع خواهان حفظ آن حاکمیت دولتی است که مانع رشد نیروهای مولده جدید است، لیبرالیسم خواهان سهم شدن در این حاکمیت دولتی است، دموکراتیسم غیر پرولتری خواهان سرنگونی این حاکمیت است ولی راه این سرنگونی را بدرستی نمی‌داند، دموکراتیسم پرولتاریائی یعنی سیاست مارکسیستی یا مشی سیاسی ایدئولوژی پرولتری در انقلاب دموکراتیک هم خواهان سرنگونی این حاکمیت دولتی ارتجاعی است و هم طریق علمی آن را می‌شناسد. لنین می‌گوید: " لیبرالها (کادتها) می‌کوشند قدرت سیاسی و امتیازات سیاسی را با پرویشکوویچ‌ها تقسیم نمایند و حال آن که نارودنیکها دموکرات هستند و علت آن هم این است که در لحظه فعلی می‌کوشند و باید هم بکوشند تا کلیه امتیازات مربوط به مالکیت بر زمین و کلیه امتیازات مربوط به سیاست را از بین ببرند. " (" احزاب سیاسی در روسیه " لنین) یک مارکسیست لنینیست ممکن است در یک حرکت تاکتیکی دچار انحراف " چپ " یا راست گردد، و این انحراف ممکن است تا حد انحراف در مشی سیاسی، یعنی چگونگی برخورد به قدرت سیاسی حاکم رشد یابد، ولی تا هنگامیکه این

انحراف به سرحد ارتداد از مارکسیسم، یعنی رویزیونیسم نرسیده است، علی رغم تناقض و تضاد آشکاری که میان این سیاست و ایدئولوژی پرولتری وجود دارد، مانمی - توانیم این مارکسیست را خارج از جنبش کمونیستی بخوانیم. در کشوری که هنوز عقب ماندگی اقتصادی و تفوق تولید کوچک از یک طرف و فقدان یک حزب کمونیست اصیل و سنت وفاداری به اصول در جنبش کمونیستی آن به چشم می خورد، ظهور جریانات سیاسی غیر پرولتری و بخصوص خرده بورژوازی امری ناگزیر بوده و دنباله روی مارکسیست لنینیست هائی که هنوز هم نتوانسته اند "گرایش ایدئولوژیک" خود را به طبقه کارگر، در یک ساخت تشکیلاتی کارگری قالب دهند، امری طبیعی است. در چنین کشوری جریانات سیاسی خرده بورژوازی رشد می کنند و چون سیلی خروشان، م. ل. های نو پا و جدا از طبقه را در بر می گیرند و بدنیاال خود می کشانند. اما با این وجود تا هنگامی که این مارکسیست ها به ارتداد از ایدئولوژی خود نرسیده اند هنوز می توانند به اصل عقابیی خود بر گردند.

در سالهای ۴۰ جنبش نوین کمونیستی ایران که تازه پا گرفته بود همچون جنبش نوین کمونیستی در بسیاری از کشورها (آمریکای لاتین و...)، در سیاست دچار آوانتوریسم در اشکال مختلف آن شد. گروه احمدزاده و سازمان چریکهای فدائی خلق نیز تا وقتی که مشی ایدئولوژیک سیاسی احمدزاده در آن غلبه داشت بدین انحراف دچار بود. مارکسیست لنینیست هائی که در این سازمان گرد آمده بودند، در تناقض آشکار با ایدئولوژی خود - یعنی مارکسیسم - لنینیسم - در سیاست منطبق با

دموکراتهای خرده‌بورژوا حرکت می‌کردند. آن‌ها نه مانند م.ل.ها از موقعیت عینی طبقات، بلکه مانند خرده‌بورژواها از روی توهجات ذهنی خود دست به عمل سیاسی می‌زدند. آن‌ها نه مانند مارکسیست‌لنینیست‌ها، بلکه مانند دموکراتهای خرده‌بورژوا، راه مبارزه فردی، راه مبارزه مسلحانه جدا از توده، راه فوران روحیه آتشین مزاج روشنفکران خرده‌بورژوا و راه تولیدکننده کوچک آسیمه‌سر و دیوانه شده را که در برابر فشار تولید بزرگ سر خود را به دیوار می‌زند، در پیش گرفت. چریک‌های فدائی خلق در آن زمان همچون عقاب‌های نوری بودند که در اثر توفانهای سهمگین کوهستانی راه را گم کرده و تا سطح ماکیان‌های خرده‌بورژوا پائین آمده بودند. آنها در روش سیاسی دموکرات خرده‌بورژوا، ولسی در ایدئولوژی م.ل. بودند. این تضاد بود که سازمان چریک‌های فدائی خلق تا پیش از غلبه قطعی مشی جزئی با آن روبرو بود.

سازمان چریک‌های فدائی خلق از همان ابتدا با این تناقض بین ایدئولوژی و سیاست روبرو بود، ولسی بجای برخورد انقلابی با آن و رد قاطع و صریح مشی سیاسی آوانتورستی خود، به نقد رفورمیستی از آن دست زد و به ترمیم آن پرداخت. تئوری "مرحله تشبیهت مبارزه مسلحانه پیش‌تازدر سطح جامعه" ساخته شد و به تئوری "مرحله توده‌ای کردن مبارزه مسلحانه" آذین گشت. اقدام "مصطفی فاتح" و یک سری عملیات دیگر، نمونه‌هایی از این ترمیم در فرم بود.

دزست است که سیاست یک جزء مستقل از ایدئولوژی است، ولی با آن رابطه تنگاتنگ دارد. هم نشینی مدید عقابها

(بخصوص اگر این عقابها جوان و نورس باشند) بسا
ماکیان ها ، آرام آرام هوای کوهستانهای پاک و سر بلند
را از دماغ عقابها بیرون کرده و آن ها را بسا
دون نشینی ماکیان ها خو خواهد داد. سیاست آوانتوریستی
احمدزاده ها آرام آرام تضادهای شدید خود را بسا
ایدئولوژی پرولتری آن ها نشان می داد. از آن جاکه مشی
چریکی هرگونه ارتباط روشنفکر را با توده از بین میبرد
نقش تئوری و عنصر آگاه را تحقیر می کرد اجازه بسا
جریان افتادن مبارزه ایدئولوژیک را در درون سازمان
نمی داد مرزهای ایدئولوژیک ، آرام آرام کم رنگ تر و
کم رنگ تر شده و معیارهای ایدئولوژیک اهمیت خود را از
دست داد. معیار نه اصول م.ل. بلکه "پرستش تفنگ" ، خارج
از زمان و مکان شد: "هرکس تفنگ بدست گیرد فقط آن کس
انقلابی و م.ل است و باقی همه اپورتونیست بوده و از
یک قماش هستند".

رویزیونیستها و مارکسیستها یکسانند، "جنبش نویسن
کمونیستی" نسه جنبشی است که از مرزبندی بارویزیونیسم
خروشچفی بدست آمده، بلکه جنبشی است که از مرزبندی یک
مشی سیاسی (آوانتوریستی) با مشی های سیاسی دیگر
بدست آمده است. بدینگونه بینش "تمام خلقی" بجای بینش
استقلال صف پولاتاریا نشانده شد و ایدئولوژی فدای
سیاست گشت .

با وجود آن که چریک ها در این جریان در تضاد میان
سیاست خرده بورژوازی و ایدئولوژی پرولتری، ایدئولوژی
را فدای سیاست کرده بودند، ولی این امر بمفهوم ارتداد

* - پایورقی درضمیمه

مطلق از مارکسیسم لنینیسم و در غلطیدن به رویزیونیسم
 نبود. آن ها در آنتاگونیسم میان مارکسیسم و رویزیونیسم،
 "سانتریسم" را برگزیدند، سانتریسم در ایدئولوژی را.
 آن ها "راه ویتنام" (آن زمان) را در پیش گرفتند:
 نه مارکسیسم، نه رویزیونیسم و خواستار وحدت گرگ ها
 و میش ها شده و "میان دو صدلی" نشستند. سانتریسم
 در ایدئولوژی از لحاظ عینی همان موقعیتی را دارد که
 یک دموکرات خرده بورژوا در موضع گیری بینابینی خود
 بین آنتاگونیسم پرولتاریا و بورژوازی. لنین در مورد
 اس. ار ها که میان رویزیونیسم برشتائینی و مارکسیسم
 موضع وسط می گرفتند و خواستار وحدت ~~مستقیم~~ نقدین با
 ارتدکس ها بودند چنین میگفت:

"از نظر سوبژکتیف انحلال طلبان و ناردهنیکها،
 سوسیالیست و سوسیال دموکرات هستند، از نظر ابژکتیف
 آن ها چه از لحاظ مضمون ایده های خود و چه از لحاظ
 تجربه، جنبش توده ای، دسته هائی از روشنفکران بورژوازی
 هستند که اقلیتی از کارگران را از حزب کارگر جدا
 می سازند." (مدارک ابژکتیف در باره نیروی جریانهای
 مختلف در جنبش کارگری - لنین)

چریک های فدائی که در این دوران در ایدئولوژی موضع
 میانه (سانتر) می گرفتند، تنها از لحاظ ذهنی م.ل.
 بودند، ولی از لحاظ عینی در موضع یک ناسیونالیست
 خرده بورژوا قرار داشتند که "دعوای بین مسکو و پکن"
 (در آن زمان) را یک امر مزاحم "ولی قابل رفع میدانند
 و به اسم نفی "قطب گرائی" مانند یک ناسیونالیست
 خرده بورژوا، انترناسیونالیسم پرولتری را نفی میکنند.
 ما نمونه روشن این سانتریسم در ایدئولوژی را که بقیمت

پاک کردن مرز بین مارکسیسم - لنینیسم با رویزیونیسم، به قیمت همتراز قرار دادن رویزیونیستهای ضد خلقی حزب توده با م. ل. بدست آمده است، در اعلامیه توضیحی اعدام عباس شهریاری که در سال ۵۴ نوشته شده است می یابیم:

" حزب توده در نهایت امر یک سازمان محدود سیاسی روشنفکری ضد رژیم است ."

جالب اینجاست که رویزیونیستهای حزب توده که با " شم حساس بورژوازی " خود جریان این چرخش به سوی سانتریسم را بخوبی حس کرده و سعی در کانالیزه کردن آن می کردند. آن ها در نامه ای که برای چریکهای فدائی خلق فرستادند، چنین نوشتند: "... یک روند تجدید اندیشه در سازمان شما در حال گسترش است. آیا این پدیده شادی انگیز ... " (همان کتاب)

فدائیان سانتریست در این زمان در جواب ~~بسته~~ رویزیونیستهای حزب توده چنین نوشتند: " اگر آنان (رهبران حزب توده) شکل خود را با محتوای خود همگون سازند، تا بلوی "حزب توده" را که بتاریخ پیوسته است بدور اندازند و عناصر صدیق دوروبر خود را که علاقمند به کار انقلابی هستند رها کنند و آن گاه خود به عنوان یک سازمان روشنفکری ضد رژیم به سهم خویش به مبارزه ضد امپریالیستی اش و کما بیش ترویج شناخت علمی در میان نیروهای از خلق (حتی روشنفکران خارج از کشور) بوسیله ترجمه و تالیف کتاب و مجله و غیره کمک کنند. بی شک مورد حمایت ماقرار خواهند گرفت ". (همانجا ص ۷۸)

بدینگونه سانتریستها که از لحاظ عینی همان موضع

دموکرات ها را دارند، از رویزیونیستها که دشمنان طبقاتی طبقهء کارگر هستند میخواهند که با تالیف وترجمه کتاب به مبارزه این طبقه کمک کنند! بیش "تمام خلقی" مشی سیاسی آوانتوریستی، نمی تواند جز این هم عنوانی داشته باشد، یعنی م.ل. ها را تبدیل به ناسیونالیستهای خرده بورژوا کند.

ما انعکاس همین طرز تفکر سائتریستی در ایدئولوژی را در موضع گیری " میانه " چریک ها در سطح جنبش کمونیستی ما بین مارکسیسم-لنینیسم و رویزیونیسم هم می بینیم!

" در بارهء برخورد عملی با سیاست خارجی چین و شوروی هم به نظر ما نباید موضع گیری حاد به وجود آید. اگر منصفانه نگاه کنیم می بینیم که به سیاست خارجی اغلب کشورهای سوسیالیستی انتقاداتی وارد است. ما بایسبد شجاعانه از آن ها انتقاد کنیم و در این مورد خود را به طرف خاصی وابسته نسازیم. در ضمن باید بیاد داشته باشیم که آه و نالهء بی پشتوانه تاثیری ندارد و نه در دوست رخنه میکند و نه در دل دشمن. ما بایسبد شرایطی بوجود آوریم که عملاً "حمایت کشورهای سوسیالیستی از رژیم ایران امکان پذیر نباشد. این مساله ای است که رشد جنبش آن را حل خواهد کرد. دوستان باید مجبور شوند روی ما حساب کنند. رویهم رفته در برخورد با کشورهای سوسیالیستی در درون جنبش کمونیستی ایران می تواند نظریات مختلفی وجود داشته باشد و بحث در این باره هم ادامه یابد، ولی این بحث باید مقید به ضوابط تاریخی باشد که به وحدت جنبش کمونیستی ما بطور اخص و جنبش انقلابی ایران بطور اعم لطمه ای نزند. ما باید در این

مورد از حزب کمونیست ویتنام و کره درس بگیریم (همان جا ص ۸۵ و ۸۶ تاکید از خود مؤلف)

آیا این سیاست برارزنده یک کمونیست است یا یک ناسیونالیست؟ آیا برای یک کمونیست می تواند انشعاب در جنبش بین المللی کمونیستی و مرزبندی میان مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم یک امر بی ارتباط به مسائل ذرونی جنبش کمونیستی میهن خود شمرده شود؟ این "موضعی" است درخور یک دموکرات خرده بورژوا و نه یک مارکسیست - لنینیست. لنین در سال ۱۹۰۲ در مورد اس. ارها که همین موضع میانه را در مورد انشعاب در جنبش بین المللی کمونیستی می گرفتند چنین نوشت: " ... جریانی که در تفکر اجتماعی ما تحت عنوان " سوسیال رولوسیونر " معروف است از یگانه تئوری سوسیالیسم انقلابی که امروز وجود دارد، یعنی مارکسیسم، در حقیقت منحرف می شود و هم اکنون منحرف شده است. این جریان در ارتباط با انشعاب بزرگ سوسیال دموکراسی بین المللی به جناح اپورتونیستی (برنشتینی) و انقلابی، موضع کاملاً نا روشن، غیر مجاز و دو رویانه ای مابین دو صندلی اتخاذ نموده است. " (" مبارزه " مسلحانه جدا از توده " ص ۱۴، لنین)

بدینگونه سازمان چریکهای فدائی خلق، در اواخر سال ۵۳ و اوائل سال ۵۴ که داشت اولین تجربیات خود را در توده ای کردن مبارزه " مسلحانه " پشت سر می گذاشت، رسماً از قالب یک سازمان با ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی و مرزبندی مشخص با رویزیونیسم مدرن خارج شده و بصورت یک جریان سانتریستی در آمد. البته این تغییر و تحول به نحو پیچیده ای صورت گرفت، در همان

زمان که سازمان فدائی ها اعلام موجودیت کرد، علی رغم آن که مشی ایدئولوژیک - سیاسی آن تا همین سال (اواخر ۵۲) رسماً "مشی ایدئولوژیک سیاسی احمدزاده - نابدل بود، ولی در بطن آن انواع جریان‌های فکری غیر پرولتاری و از جمله اعضای گروه جزئی که از مکتب حزب توده جدا شده ولی هرگز به یک مرزبندی قاطع با رویزیونیسم نرسیده بودند، وجود داشتند. این جریان تا این سال تحت هژمونی مشی ایدئولوژیک - سیاسی احمدزاده - نابدل بود، ولی از این پس به هژمونی گروه سانتریست "جزئی" درآمد و حتی وجود مارکسیست‌لنینیست‌های صدیقی چون رفیق حمید مومنی در درون این سازمان نیز نتوانست چریک‌های فدائی خلق را از در غلطیدن به دامان ناسیونالیسم خرده‌بورژوازی باز دارد.

ولی اتخاذ موضع سانتریستی در ایدئولوژی در سازمان چریک‌های فدائی خلق فقط جزئی از پروسه‌ای بود که در تغییر ایدئولوژی و سیاست این سازمان جریان داشت. جزء دیگر تغییر مشی سیاسی سازمان چریک‌های فدائی خلق از مشی آوانتوریستی به مشی - لیبرال - آنارشستی (یا لیبرال - ناردنیکی) جزئی بود. در مواقع مشی ایدئولوژیک سیاسی جزئی که با اسم و عنوان در سال ۵۶ (در سومین شماره "پیام به دانشجویان") غلبه خود را بر سازمان اعلام داشت در ایدئولوژی سانتریست و در سیاست لیبرال - آنارشستی بود. جریان از چه قرار بود؟

در اواخر سال ۵۵ با فرا رسیدن اعتلاء انقلابی که در متن یک بحران اقتصادی - سیاسی در حال رسیدن بود و قبل از آن که جنبش مردم قهرمان خارج از محدوده در صف "بالائی"ها شکاف اندازد، بورژوازی لیبرال ها که فرا رسیدن

موج نوین انقلاب را " حس " کرده و از سقوط سیستم سرمایه‌داری وابسته به وحشت افتاده بودند، به تقلا افتاده و سعی کردند تا با عریضه نویسی به پیشگاه " اعلیحضرت همایونی " بالائی‌ها را سفارش به نرمش در عمل و پائینی‌ها را نصیحت به حرف‌شنوی و صبر نمایند. این موج بورژواالیبرالی لایه‌های معینی از نیروهای روشنفکری را در بر گرفت در همین زمان رویزیونیستهای حزب توده‌ای که بعنوان رویزیونیست وظیفه تاریخی خود یعنی تثویز کرده‌ن کردن طرح‌ها و برنامه‌های ارتجاع و لیبرالیسم خیانت‌پیشه را بعهده دارند، ناگهان تغییر موضع داده و شعار استراتژیک خود را که کمک به جنبه‌های " مثبت و مترقی " سیاستهای اقتصادی و سیاسی رژیم شاه از طریق مساعدتهای اردوگاه سوسیالیستی " بود، با یک شعار تاکتیکی " ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری " از طریق اتحاد خلق با جناح دواراندیش طبقه حاکمه ایران مزین کردند. البته شیوه این " مبارزه " کماکان از طریق همان " گذار مسالمت‌آمیز " و آن هم در چهار چوب " نظام مشروطه سلطنتی " بود، (تا شهریور ۵۷ که حزب توده شعار " دولت ائتلاف ملی " را داد، همچنان حکومت مشروطه سلطنتی کمال مطلوبش بود !) خیانت‌های حزب توده بی اثر نبود، این حزب علاوه بر آن که توانست بخشی از سازمان چریک‌های فدائی خلق را بصورت " گروه منشعب " یکسره از مارکسیسم و خلق جدا ساخته و به اردوگاه رویزیونیسم و ضد خلق متصل سازد، تزه‌های بورژواالیبرالی را که داشت بر کل سازمان چریک‌های فدائی خلق مسلط می‌شد، نیز تثویز کرده بدین سان " شعار استراتژیک نبرد با دیکتاتوری فردی شاه " که فرموله‌کننده آن بیژن جزنی بود،

بر سازمان مسلط گشت. این شعار، بجای آن که به ماهیت حاکمیت رژیم که وابستگی به امپریالیسم بسود بپردازد، یکسره در دامن لیبرالیسم افتاده و مانند رویزیونیستها، لیبرال ها و خائنین به خلق، مسالسه دیکتاتوری فردی شاه را عمده میکرد. غرض لیبرال ها از طرح این شعار آن بود که دیکتاتوری فردی شاه تعدیل یافته و سهمی هم از قدرت سیاسی بدان ها داده شود، حال آن که غرض حزب توده از طرح این شعار سوار شدن بسر جنبش و کشاندن آن به سمت وابستگی به سوسیال امپریالیسم شوروی بود. بدین گونه مشی سیاسی چریکهای فدائی خلق از یک مشی چپ آوانتوریستی اما دموکراته و انقلابی، بیک مشی اساساً لیبرال آنارشستی تغییر یافت، گوا اینکه در شکل، به اصطلاح "ترمیم" شده و به "تاکتیکهای توده‌ای" آذین گشت. ویژگی این مشی لیبرال آنارشستی که به اشکال جدید آذین گشته بود آن بود، که در پوشش بظاهر زیبا، سموم رویزیونیستی را به کام جوانان انقلابی ما می داد. از این لحاظ خدمت بزرگی به رشد رویزیونیسم در درون جنبش کمونیستی انجام داد.

مشی جزئی در پوشش انتقاد از "چپ روی" احمدزاده، که فقط به شکل نظامی مبارزه اهمیت میدهد، تئوری "ایجاد هسته‌های صنفی و سیاسی" و "تئوری مبارزه مسلحانه بعنوان محور" را پیش کشیده و می گوید: "مبارزه مسلحانه ترکیبی است از اشکال مسالمت آمیز و نظامی مبارزه که شکل نظامی نقش محوری و عمده را در آن بعهنده دارد." ("نبرد با دیکتاتوری" ص ۷۶ جزئی) اما این انتقاد از "چپ روی" در شکل، راست ترین انحراف در مشی سیاسی است: "تضاد عمده، تضاد خلق با دیکتاتوری رژیم بصورت

دیکتاتوری فاشیستی فردی شاه است." (همان کتاب - ص ۱۵۳) "باید از روشنفکران و خرده‌بورژوازی همراه با هر عامل دیگر ضد دیکتاتوری، خواه ترقی خواه، خواه مرتجع برای بسیج زحمتکشان، یعنی نیروهای عمدهٔ انقلاب دموکراتیک توده‌ای استفاده کنیم". (همان کتاب - ص ۱۵۵)

کتابهای جزئی مثنی سانتریستی ایدئولوژیک اخیسر فدائیان را نیز فرموله کرده و بدین گونه از اختلافات ایدئولوژیک بین مارکسیست‌لنینیستها و رویزیونیستها در سطح جهانی یاد می‌کند: "حتی اختلاف نظر بر سر مسیر انقلاب یا مسیر ساختمان سوسیالیسم، ناشی از مقدمات متفاوت این کشورهای سوسیالیستی و برنامه‌های اقتصادی متفاوت و استراتژی جهانی آن‌هاست". (همان کتاب - ص ۲۰۰)

یعنی اختلافات ایدئولوژیک م. ل. ها و رویزیونیستها فقط بر می‌گردد به "منفعت مادی" طرفین و هیچ گونه ریشه طبقاتی ندارد. با این وجود، این جریان هنوز هم از این کشورهای که فقط بخاطر "مقدمات متفاوت"، اصول ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را که با هیچ چیز نمی‌توان عوض کرد می‌فروشد، انتظار بذل مساعدت داشته و کماکان از آن‌ها بنام "دولتهای سوسیالیستی" نام می‌برد! "باید شرایطی را بوجود آورد که دولتهای سوسیالیستی علیرغم تضاد خود به حداکثر وظایف خود در قبال جنبش‌های بخش عمل کنند. مثنی‌ای که بنظر ما رهبری خلق ویتنام برگزیده و آن را با موفقیت به کار بست تجلی چنین سیاستی است". (ص ۲۰۲. همان کتاب) استنباط این جریان از مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کارگری تا حد استنباط یک فرد مذهبی است: "... ولی (کشورهای سوسیالیستی) برای توجیه این راه‌حلهای نادرست اعلام می

کنند که دیگری نه اینکه انحراف یا اشتباهاتی دارد بلکه اساساً "تغییر ماهیت داده و دیگر یک کشور سوسیالیستی یا دموکراتیک محسوب نمی شود و بنا براین "قتلش اساساً واجب است". عجیب نیست که ما بیاد جنگهای شیعه و سنی بیافتیم که با مجوز مذهبی "مسلمانان" یکدیگر را کافر شناخته، قتل عام بکنند" (ص ۲۰۱ - همان کتاب) و عجیب نیست که ما با خواندن این اباطیل ناسیونالیستی بیاد سوسیال رولوسیونرها بیافتیم که مانند "کاسه گرم تر از آتش" برای حفظ وحدت بین برنشتاینی ها و ارتدکس ها می کوشیدند!

پس از اینکه مشی ایدئولوژیک سانتریستی و مشی سیاسی لیبرال آنارشیستی جزئی بر سازمان چریکهای فدائی خلق مسلط گردید ما با تعمیق جدائی چریک ها از توده خلق روبرو هستیم.

در آذر ماه ۱۳۵۷، درست یک ماه قبل از فرار شاه از ایران، چریکهای فدائی در یک اعلامیه ("هر سازی با رژیم خیانت به آرمان مردم است") شعار استراتژیک خود را تغییر داده، و یواشکی بطوری که کسی متوجه نشود مسأله اهمیت تاکید بر جنبه ضد امپریالیستی جنبش خلق را مطرح کردند. آن ها هم چنین در جزوه "وظائف اساسی ما" (آبان ۵۷) بطور غیر صریح مسأله کسار سیاسی - تشکیلاتی را مطرح کردند: "در شرایط کنونی پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر را بمثابه وظیفه عمده تمام م.ل. های طرفدار جنبش مسلحانه می دانیم". (ص ۱۳) ولی شاید تصور بکنید که همه این رفو کردن های زیرجلکی بقصد آن است که شعار دموکراتیک بجای شعار لیبرالی و مارکسیسم بجای سانتریسم و رویزیونیسم نشانده شود!؟

خیر، این همه فقط برای آن صورت می گیرد تا "شعار استراتژیک نبرد با دیکتاتوری" با "شعار استراتژیک حاکمیت خلق" عوض شود، "شعاری که بقول چریکهای فدائی باید بجای شعار آنارشیستی و چروانه "جهش دموکراتیک خلق" بیاید، زیرا که این شعار: " در مرحله کنونی تنها به تشدید تضادهای جریانهای غیر پرولتری با جنبش کارگری منجر خواهد شد". ("بازهم وظائف اساسی" ص ۶ آذر ۵۷) شعار "حاکمیت خلق" چیزی جز یک شعار بغایت لیبرالی نبود؟

لنین می گوید: "اپورتونیست بنا بر ماهیت خود همیشه از طرح صریح و قطعی مساله احتراز می جوید و همیشه در جستجوی نقطه منتهی قواست و مثل ما در بین نظریاتی که یکی ناسخ دیگری است می پیچد و می کوشد هم به این و هم به آن دیگری موافق باشد و اختلاف نظرهای خود را به اصلاحات جزئی و ابراز شک و تردید و تمایلات خیرخواهانه و بی زیان و قس علی هذا منجر سازد". ("یک گام به پیش دو گام به پس" لنین)

ما تصور می کنیم که اگر قیام بهمن ماه پیش نمی آمد و در آن چریکهای فدائی شرکت نمی کردند دیگر این گونه حرکات با تکیه برخی آمادگیهای نظامی و عمدتاً بصورت خودبخودی امکان رشد نداشته و به سرحد بلوغ تضادهای درونی خود رسیده بود، ولی قیام معادله را عوض کرد. حرکت مثبت فدائی ها ، بحران درونی این سازمان را موقتاً سرپوش نهاد و بر آن مهار زد. بمرور پایگاه توده ای چریکهای فدائی وسیع تر شده و بطور عمده اقلیت مختلف خرده بورژوازی غیر سنتی را در بر گرفت (مانند کارمندان ، استادان ، و سایر بوروکرات ها و تکنوکرات

ها) این سازمان در شرایط فقدان حزب پرولتاریا بعنوان سمبل "جنبش چپ" شناخته شده و محبوبیت یافت. در تیر ماه ۵۸ فدائی‌ها طی یک اعلامیه تلویحاً مشی سیاسی - تشکیلاتی را پذیرفته و به "پارهای از اشتباهات خویش" معترف شدند. اما این بار نیز برای آنکه موضع میانی خویش را حفظ کرده و کماکان وظیفه "جاده صاف کردن برای رویزیونیسم" را بعهده گیرند، به رد تئوری به اصطلاح ارتجاعی "سوسیال امپریالیسم" پرداختند. این موضع گیری جدید، اگر بخصوص با توجه به خصومت طبقاتی خرده بورژوازی غیر سنتی که عمدتاً "پایگاه توده‌های چریک‌های فدائی" است در نظر گرفته شود، بسیار معنادار می‌باشد. خرده بورژوازی غیر سنتی از آن جا که در امر "خدمات" یا امور فنی تولید کار می‌کند نسبت به "سرمایه‌داری دولتی" هواداری دارد. از این رو قابل تصور است که سوسیال امپریالیسم شوروی که اساساً بر سرمایه‌داری دولتی تکیه میکند، بر این قشر تکیه بزند (همچنان که در کشورهای دیگر مثل افغانستان، عراق، مصر ناصری از طریق نظامیان که وابسته به نظام دولتی هستند نفوذ خود را گسترش داده است). این خطر، بخصوص وقتی بیشتر خود را نمایش می‌دهد که ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی در تثبیت اوضاع در نظر آورده شود. از آن جا که در بحران جدیدی که هم بالائی‌ها و هم پائینی‌ها را در بر گرفته است و آلترناتیو (جمهوری دموکراتیک خلق) نیز منوط به ایجاد حزب طبقه کارگر می‌باشد، لذا آلترناتیو یک سیستم (سرمایه‌داری دولتی) با کمیک سوسیال امپریالیسم و احزاب رویزیونیست یا نیمه رویزیونیست جامی آن در ایران میتواند مطرح باشد. این

خطری است که قبل از همه باید رد کنندگان "تزارجاعی
سوسیال امپریالیسم" به آن توجه کنند.



در شرایط امروز وضع سازمان چریکهای فدائی خلق
به گونه‌ای است که این سازمان تنها میتواند با یک
مبارزه، ایدئولوژیک قاطع و انقلابی که منجر به مرزبندی
قاطع با رویزیونیسم مدرن و نوپا و انحرافات لیبرالی
گردد، به سود مارکسیسم لنینیسم و به سود خلق و
زحمتکشان تغییر یابد. این مبارزه به این بستگی دارد
که کدام یک از جریانهای زیر در این سازمان غلبه یافته
و دیگران را به زیر سلطه خود کشیده و با طرد کند، زیرا
آنچه که تا به امروز ما شاهد آن بوده‌ایم نوسانی بین
جریانهای مختلف و ائتلافی بین گرایشات ایدئولوژیک
سیاسی بکلی متناقض بوده است.

۱ - جریان اول یک جریان لیبرال - رویزیونیستی از
نوع حزب توده‌ای است. موضع گیری اساسی این جریان
رویزیونیستی که آن را از دیگر جریانات موجود در سازمان
جدا می‌سازد این توهم است که شوروی دولتی است
سوسیالیستی و حزب کمونیست شوروی نیز حزبی است
کمونیستی که تنها گرایشات رویزیونیستی دارد.

اگر در نظر بگیریم که امروزه حتی دارودسته‌ها
کنونی حاکم بر شوروی نیز به فکر انتقاد از برخی‌هاست
روی‌های خروشچف مرتد برآمده و برای تحمیق توده‌ها
خواستار رفرم است، عمق رویزیونیستی این جریان بیشتر
به ما روشن می‌گردد. این جریان را باید افشا و طرد کرد.

۲ - جریان دوم یک جریان دموکرات لیبرال از نسوع
جزنی است، که کماکان همان موضع سانتریستی را در

ایدئولوژی تبلیغ می کند. این جریان نیز، هم چنان که در گذشته نشان داده شد تنها وظیفه اش "جاده صاف کردن" برای رشد رویزیونیسم است.

۳ - جریان سوم یک جریان مارکسیستی با انحرافات و التقاطات تئوریک و ایدئولوژیک است. این جریان شوروی را امپریالیسم نمی داند، ولی حزب آن را رویزیونیست می خواند این جریان هنوز نتوانسته است به التقاط تئوریک خود (یعنی عدم ارتباط ما هیستت رویزیونیستی حزب حاکم با سیستم دولتی) فائق آید. بخصوص این النقاط تئوریک هنگامی که با برداشتهای تروتسکیستی مبنی بر اینکه در شوروی یک قشر بوروکرات حکم می راند بدون آنکه نظام اقتصادی - سیاسی آن امپریالیستی شده باشد آغشته گردد، می تواند منشأ انحرافات و زیان های سنگین تری برای جنبش کمونیستی و انقلابی ما گردد. ما از این رفقا می خواهیم که بجای برخورد پراگماتیستی به مسائل، با حفظ اصول بسط و مرزبندی قاطع و صریح با رویزیونیسم مدرن پرداخته و بدین طریق راه را برای وحدت جنبش کمونیستی هموار سازند.

اینک لازم است که به جمع بندی آنچه که تا به حال

مورد بحث قرار گرفته پردازیم:

سازمان چریکهای فدائی خلق، از هنگام تاسیس خود تا بحال علی رغم آن که در اساس سازمانی مبتنی بر "مشی چریکی" شناخته شده و گروه ائتلافی در آن، ائتلاف جریانهای مختلف مارکسیست لنینیستی یا نیمه رویزیونیستی بر سر این مشی آوانتوریستی بوده است (ائتلافی که هنوز هم علی رغم ادعای مرزبندی با این

مشی کماکان به صورت پوشیده‌تری در زیر پرچم "فدائشی" ادامه دارد، اما بنا بر آن که کدام یک از این جریان‌ها بر این سازمان غلبه داشته و دیگر جریان‌ها را تحت تسلط خود در آورده باشد، اشکال مختلفی بخود گرفته است.

در دوره اول که تا اوایل سال ۵۴ بطول می‌انجامد، مشی احمدزاده که در ایدئولوژی مارکسیست‌ولنی در سیاست آوانتوریست می‌باشد بر سازمان غلبه دارد. اما غلبه این مشی در سازمان نباید مانع آن شود که ما از حضور جریان‌های دیگر در آن غافل باشیم. بخصوص از آنجا که مشی چریکی با تحقیر تئوری و عنصر آگاه، نقش مبارزه ایدئولوژیک را در تحولات درون سازمانی به صفر تقلیل میدهد، ما شاهد آن هستیم که با نابودی فیزیکی حاملین یک مشی، کفه ترازو ب نفع حاملین مشی‌های دیگر سنگین‌تر میشود، موضوعی که پس از شهادت اکثریت رفقای گروه احمدزاده - تبادل در سال‌های اولیه عمر این سازمان و غلبه مشی گروه جزینی - حمید اشرف در آن رخ میدهد. بخصوص که آن بخش پیشرو جنبش نوین کمونیستی ایران که دارای مرزبندی صریح و قاطع با رویزیونیسم و آوانتوریسم است هنوز نتوانسته بدلیل ضعف‌های خویش آن قدرت لازم را بدست آورد که با پیش بردن یک مبارزه ایدئولوژیک قاطع علیه سازمان چریک‌های فدائی خلق، بنسب جریان مارکسیست - لنینیستی درون این سازمان و هواداران آن کمک نماید تا با پیش بردن یک مبارزه ایدئولوژیک قاطع علیه انحرافات رویزیونیستی و لیبرالی در درون سازمان، خود را از آلودگی‌های ایدئولوژیک‌رهای دهند.

دوره سوم که از اوائل سال ۵۸ شروع میشود، نشان

دهنده غلبه ائتلاف دوشی اساسا "آنتاگونیستی بر رهبری سازمان است. خصوصیت این دوران از اینجا ناشی میشود که برخلاف دوره قبل تنها یک مشی بر سازمان غلبه نداشته و سه مشی راست رویونیستی، لیبرال - آنتارشیستی و جریان نسبتا "سالم در کنار یکدیگر بر سازمان رهبری میکنند و هر زمان گرایشات مختلف یکی از این مشی ها بر دیگر گرایشات غلبه می نماید. مثلا" کافی است برای درک این موضوع اعلامیه ای را که چریکهای فدائی در ارتباط با سالگرد شهادت خسرو روزبه در اردیبهشت ۵۸ منتشر کرده اند، با مقاله ای که اخیرا" راجع به مواضع "کنفرانس وحدت" در بازه حزب دموکرات کردستان در روزنامه "کار" چاپ شده مقایسه کرد. در نوشته اولی، مواضع نسبتا" محکمی در مقابل رویونیسم خروشقی اتخاذ شده است و علی رغم آن که این مبارزه جوئی اساسا" به ریشه نپرداخته و در سطح حرکت میکند، ولی بهر حال در حد خود قابل اتکاء است. برعکس در نوشته اخیر ما با غلبه همه جانبه گرایش راست رویونیستی روبرو بوده و از نظر ایدئولوژیک گویا خود را بایک "حزب توده" دوم روبرو می بینیم.

امروزه در برخورد با سازمان چریکهای فدائی خلق ما در میان مارکسیست - لنینیستها با دوگرایش راست و "چپ" روبرو هستیم.

گرایش راست، وجود نقطه ضعف این سازمان و خطری که امروزه چریکهای فدائی با آن روبرو هستند، یعنی خطر در غلطیدن تام و تمام به اردوگاه رویونیسم را نمی بینند. امروزه نشانه های گرایش راست از نوع حزب توده ای در سازمان چریکهای فدائی بیداد میکند، و خطر تفوق آن بر

سازمان زیاد است. "حزب توده" نیز این امر را درک کرده و با جنبه تهاجمی بخشیدن به "مبارزه ایدئولوژیک" خود با فدائیان کوشش میکند که به تفوق این مشی در سازمان کمک نماید. اگر وضعی را که حزب توده در او ان به اصطلاح "مبارزه ایدئولوژیک" خود با فدائیان در اواخر سال ۵۳ با "پیام به مازیار" هایش شروع کرد و بیشتر جنبه تدافعی و اقناعی داشت، با حالتی که امروزه در مقابل آنها در پیش گرفته است مقایسه کنیم، به عمق خطری که در مقابل آنها در پیش گرفته است بیشتر پی خواهیم برد. در این موضوع شک نیست که مبارزه ایدئولوژیک با فدائی ها باید از جنبه اقناعی صورت گیرد. این مبارزه نمیتواند با "شتاب عادی" انجام شود. باید با هدف قرار دادن آن انحراف عمده‌ای که امروزه بیش از همه سازمان فدائی ها را در خطر بلعیدن قرار داده (یعنی رویزیونیسم خروشچی) یک مبارزه ایدئولوژیک قاطع، صریح، بی‌پرده و در عین حال رفیقانه را با آنها پیش ببرد. ما اگر غلبه رویزیونیسم را بر این سازمان انجام شده بدانیم، در واقع به امری که رویزیونیستهای خائن حزب توده در ورق پاره‌های خویش شبانه‌روز سعی در رسیدن و پروردن آن میکنند، گردن گذاشته‌ایم، حال آنکه برعکس، ما باید با کار اقناعی در جهت غلبه مشی مارکسیست-لنینیستی بر سازمان کمک‌نمائیم. در غیر اینصورت ما به قافیه با فان‌چپ‌نمائی شبیه خواهیم شد که بجای یک مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه و معین فقط به بر چسب زدن اکتفا میکنند.



شرایط بیرونی این سازمان در حال حاضر، (فقدان

حزب کمونیست که بهر حال این سازمان را در پیش توده‌ها بصورت "سمبل چپ" در آورده و غیره) در یک دوره معین باعث به عقب افتادن حل این تضادهای آنتاگونیستی درونی شده است، ولی بدون شک ما امروزه نمیتوانیم از فشاری که خود این شرایط بیرونی سازمان و مقتضیات عینی مبارزه طبقاتی برای مبارزه ایدئولوژیک قاطع مشی مارکسیست-لنینیستی با مشی‌های رویزیونیستی و مرزبندی با آن‌ها در درون این سازمان بوجود آورده غافل باشیم. لازم است که کمونیستها به آن گرایش سالم که امروزه در درون سازمان چریکهای فدائی خلق (و بخصوص بخش هواداران متشکل آن، یعنی "پیشگام" و... که انحراف آن‌ها نه ریشه‌دار و ایدئولوژیک بلکه غالباً معرفتی است) وجود دارد کمک کنیم که به مبارزه ایدئولوژیک خود بر علیه گرایش‌ات انحرافی بیفزاید، امری که آیا سا" منوط بکنه مبارزه ایدئولوژیک در درون کل جنبش توین کمونیستی ایران بوده و جزئی از پروسه ایجاد حزب کمونیست ایران است.



(۱) - برای اینکه اشتباه نشود تذکر این مطالب در اینجا لازم است که مطلب بالا بهیچ وجه بمعنی حقانیت دادن بسه آن جریان‌های که از موضع پانسیفیستی و اکونومیستی به مشی چریکی انتقاد می نمود، نیست. بنظر ما این جریان هم یک جریان اپورتونیستی بود که کانونش در خارج از کشور بود. توضیح بیشتر اینکه بنظر ما، انتقاد از مشی چریکی از پایگاه‌های مختلفی تاکنون صورت گرفته است. در گذشته عمدتاً از دو پایگاه برای مشی انتقاد وارد شد. یکی از پایگاه‌های یونیستی همانند لجن پراکنی ای که حزب توده از موضع رویزیونیسم و بطور کلی نفی مبارزات قهرآمیز بر علیه بورژوازی، به این مشی و انقلابیون ایران می نمود. و دیگری انتقادی بود که از موضع بی عملی و پانسیفیسم به این مشی می شد. این جریان اخیر هم علیه این که از نظر ایدئولوژیک بطور کلی با رویزیونیسم مرزبندی داشت، خود یک جریان اپورتونیستی بود که بی عملی و پانسیفیسم خویش را با نفی مشی چریکی می پوشاند و تقریباً کوچکترین اقدام عملی هم در جهت تئوریهائی که ارائه می داد، نمی کرد.

- از انتشارات سازمان :
- * جنبش خلق و تاکتیک کمونیستها
 - * نقدی بر "پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ... " نوشته
 - چریکهای فدائی خلق
 - * نگاهی به زمینه های اقتصادی - سیاسی قیام مهمن ۵۷
 - * تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین
 - خلق ایران (۵۴ - ۵۲)
 - * مبارزه دهقانی در ارومیه
 - * قانون کار انقلابی
 - * جنبش دانشجویان و مسئله " دانشجویان مبارز " (۲۱)
 - * مسئله ملی
 - * درباره " نیروهای سیاسی ترکیه
 - * خلق کرد چه میگوید و چه میخواهد ؟
 - * پیکارگران پای درزنجیر (مجموعه شعر)
 - * شورای انقلاب و قانون "سودویژه"

کتابخانه:

فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه
 اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان و برلن غربی و سوئد و آمریکا
 آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
 (هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر)